

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

نام کتاب حاصل و محصول کاعدهٔ آری خودی

مؤلف متن ظاهراً کاتب سید محمد جعفر فیض کاشانی است محشی

شارح .... مترجم ....

تاریخ تحریر ۲۹ جمادی الاول ۱۳۲۹ نوع خط نسخ تعداد سطر ۱۴

جزء کتب حکمت زبان عربی عدد اوراق ۱۰

طول ۲۱ عرض ۱۳ شماره عمومی ۲۳۸۴۹

وقفی دو گذاری اولاد سید محسن فیض کاشانی / خریداری تاریخ وقف در دی ماه ۱۳۷۵ / خریداری

ملاحظات ....

هو العليم الخبير

بسم الله الرحمن الرحيم

مراد از حاصل و محصول جامی
تمیز معنای عرضی است از
جوهری باین معنی که معنای
اسم و فعل معانی است جوهری
یعنی قائم بذات و معنای
حرف معانی است عرضی
یعنی تا تصور موضوع آن یعنی
متعلق آن نشود معنای آن
در خارج موجود نگردد

حاصل نصب ... محصول اعمال نصب

پس بنا براین بر ما ست
که بشناسیم جوهر و عر
ض را

گر

جوهر یعنی چیزی است
ماهیتی است که حاصل گردیده
بود در وقتی که ظاهر شود
چیزی نیست که این ماهیة وا
بر او باشد یعنی چیزی نیست
که این جوهر نهاده شده
بر او کما قال العلامة السبزواری

الجوهر الماهیة المحصلة
اذا غدت فی العین لا موضوع له

بعضی دیگر جوهر را چنین تعریف
نموده اند الجوهر شیء اذا وجد
وجد لا فی الموضوع وهو غنی
عما تقدم و برخی دیگر چنین
تعریف نموده اند الجوهر ما قام
بنفسه و بذاته یعنی جوهر چیزی
است که ایستاده باشد بنفس
خودش یعنی در تحقق وجود
آن در خارج محتاج بشیء دیگر
نباشد این است تحقیق معنی جوهر و
عرض چیزیست که بودن
آن چیز در نفس خودش

(جوهر بنفسه ایستاده و جسم)

بودنش است در موضوع
بوته اخری تحقق وجود آن در خارج
بسته است به تحقق وجود موضوع
کما قال العلامة السبزواری بقوله
العرض ما کونه لنفسه الکون فی
موضوعه لا تنبه و بعضی دیگر
عرض را بدین طریق تعریف نموده
اند العرض شیء اذا وجد وجد
فی الموضوع و هو عین ما تقدم
و بعضی دیگر بدین طریق تعریف
نموده اند العرض ما لا یتقوم
بذاته یعنی عرض شیء است که
دوامش بخودی خود

الانسان محل ...

وبذات نیست بر نه ٔ اخری در
تحقق وجود آن محتاجیم بعزوجو
دش این است منحصر بنه عرض
وعرض بر نه قسم بود کم است و
کیف است و فعل است و انفعال است و
این است و متی است و وضع
است و اضافه است و ملک است کما
اشار بتمام المرام العلامة السبزواری
قدس سره بقوله کم وکیف وضع
أین له متی فعل مضاف وانفعال
ثبتا وفی الاخر بالفارسیة
زجوهر کم کیف متی وضع وجده این
فعل قول مضاف خط داری

ذات شبحا آخر مثلا لها مثلا

لفظه ....

زيد طويل اسود ابن مالك في داره بالامس كان متكي
في يده سيف لواه فالتوى فهذه عشر مقولا حكي

جوهر – كم – كيف – اضافة – اين – متى – وضع – ملك – فعل – انفعال

بنا بر اجمال اقسام تسعه عرض
را بیان ساختیم و اما تفصیلاً
چنانست که ذیلاً نگاشته میشود

کم چنانچه تعریف نموده اند عر
یست که بذاته وحقیقته قابل قسمت
باشد واین کم اولاً منقسم بدو
قسم میشود کم متصل و کم منفصل

کم متصل جزئیست که نسبت به
اجزائش یک حد مشترکی
داشته باشد واین منقسم به سه
قسم میگردد ×قسم اول جسم است
وان جزئیست که از سه طرف
قابل قسمت باشد یعنی

طول عرض عمق قسم الخط قابل
وان چیزیست که از دو طرف
قسمت باشد یعنی از عرض و طول
قسم خط دان چیزیست
که از یکطرف قابل قسمت باشد
یعنی از طول فقط دیگر ثانیاً
منقسم بدو قسم میشود یا این است
که صاحب ثبوت و قرار است
ویا این است که غیر ثابت است
بلکه بر سبیل انقضا و انصرام
یعنی آناً فاناً متجدد میگردد
مثال اول که صاحب ثبوت
و قرار باشد خط است

ومثال بدن که صاحب اقتضاء
وانصرام باشد زمان است که
آناً فاناً هر جزئی از او میاید
وجزئی دیگر منفصل ومنصرم
میشود وکم منفصل جزئی
است که در او نسبت باجزاء
حد مشترکی نداشته باشد
مانند اعداد بتنهائی
کما اشار بتمام المقصود العلامه
السبزواری بقوله
الکم ما بالذات قسمة قبل
ثمّ منه ما متصل ومنفصل

نفه اتصال حيننا قد
شُلا بانه يُتارك
سُلا ثانيها يكونُ الأبعاد
نقَ باقل جسمٍ وسطح
يُنْهَا فلا ذات في الشرط
المثلث ثم الزاوية القيمة
الالات

نقطه جزئى است كه
بذاته نه قابل قسمت باشد
ونه قابل نسبت بلكه هيئتى ا
ست قاره وثابته كما اشار
اليه العلامة السروارى قدس
سره

الترصيف

الكيف ما يرى [illegible] الصفات
أينقسم وينسب بالذات
لكن كيف بحسب عرضيات منقسم به
چهار قسم مىگردد قسم اول
كيفيات متعلقه بنفس مانند
علم اراده لذه جبن شجاعت
وغير ذلك قسم دوم كيفيات
متعلقه بكميات مانند استقامت
وانحنا قسم سوم كيفيات
استعداديه يعنى كيفيا
تى كه متعلق باستعداد است
از قبيل قوه وعدم قوه مانند

مصاحبة وصلابه
ومراضية قسم چهارم
[illegible] نوازی
[illegible] که قوای حس شا
مه است ذائقه لامسه
باصرة است سامعه از قوه
سامعه مانند اصوات و
از باصره مانند اضواء
والوان و از لامسه مانند
سخونت ونرمی و از قوه ذائقه
مثل مطعومات و از شامه

مانند روائح طیبه و منتنه
وثانیاً کیف
منقسم بدو قسم میشود قسم
اول کیفیات ثابته راسخه
که این ها را انفعالیات میگویند
بجهة متأثر شدن حواس
ازینها مانند صفرة ذهب
وحلاوه عسل و قسم دوم
کیفیات غیر ثابته و غیر راسخه
واین ها را انفعالات مینامند
مانند حمرة خجل و صفرة
وجل که تا بعد از برای

منفعل شدن عناصر و
لذلك سمي انفعالاً
و قسم اول که کیفیات راسخه
ثابته باشد ملکات نیز گویند
و ثانی را که غیر قاره باشد
حال نیز نامند کما اشار
بتمام المرام العلامة السبزواري
بقوله في أربعة قد انقسم
ما اختص بالنفس وما بجسم
فما هو الكم ولا الكيف
كيف محسوس نفسانية
من انفعاليٍ وانفعالٍ

كالملكات و

الحال فالأوّل الأين ولا

الثاني اقتضى بذلك

الجسم بين الشخص

این دو قسم مرقوم که کم و

کیف باشند اعراض غیر

نسبیه هستند واما اعراض

نسبیه که عدد شان هفت است

از قرار شرح و تفصیل

است اول الاین است

واین هیئت بودن شیء

است در مکان مانند

بودن زید در خانه

دهم — ومتی هیئت بودن

شئ است در زمان مانند

اینکه گوئی فلان زید قائم است

لا اشار العلامة السبزواری

قدس سره بقوله ما یعد

هیئة کون الشیء بالزمان

أین هو الهیئة في الاکوان

یازدهم — ووضع هیئت است

از برای شئ که حاصل

شونده است از نسبت بعضی

از اجزاء بسوی بعضی دیگر

دا زنبت او از برای تخار
ج بجهة بردن اشاره كردن
حيث بان مثل كان زيد
كما اشار اليه العلامة بقوله
الوضع هيئة الشيء [illegible]
من نسبة الاجزاء [illegible] الى
بعض [illegible]
الكون بالدس [illegible]
[illegible] وملك نيز اسم
ديكرهم دارد يا جده ونيز ملكه
وملك عبارة است از هيئت
جزئيه احاطه كرده ميشود بشيء

كه بسبب نقل ان چیز نقل ان
شیٔ مقید میگردد مانند
فی یده سیفٌ [illegible] و
لذا چیز لیست که اثر بکند [illegible]
مانند تسخن نار واحراق
ولواه [illegible] وانفعال
متاثر شدن است متدرجاً
بی [illegible] انفعال قبول اثر
کردن است مثل متسخن
شدن نار ومحترق شدن او
والتوی کما اشار العلامه بکلیهما
بقوله [illegible]
[illegible]

هفتم مضاف و مضاف

را بدین طریق تعریف نموده

اند که مضاف عبارت است

از مکرر شدن نسبت و آن هم

بر دو قسم است مضاف حقیقی که

نفس اضافه باشد و مضاف مشهور

والیهما اشار العلامة السبزواری

قدس سره بقوله

ان المضاف نسبة تکررت

منه الحقیقی وما یشتهر

ثم ما استقراه من الکتب کیفیة العوض

والجوهر وما یبتنی علی هذا الاکوان رغما لانف

الذین فی قلوبهم مرض ویرصون عن صاحبه

عن منابع الحكمة د بغداد
حسن الله بطلبان
الحضار و الوفر شقر
ان نعهدا ...
بانه دکتب کرد ودونما فی
۲۷ شهر جمادی الاولی
سنة ۱۳۱۰ ... ۲۹

غلط نامه

صحيحه (٢) (١٥) (٢) (٢٤)
طبائع مصحح
الفنة (٥) فی نفح
هل (٣) (تك)
التغيير (٥) الدوا
الصياد (١) صيف النبا
من الهيئات

حرره محمد جعفر المصطفی ... عفی الله عنه
ابن ... الكاظمی